

باشد برای اول ماه

درباره اثرات قرض گرفتن بر روان جامعه و افرادی که سعی می کنند زندگی شان را بر این پایه بچرخانند

گزارش روز



معمومه قوامی

حرفش همه جاهست. بزرگ و کوچک در مورد آن صحبت می کنند؛ از بازاری های قدر که به قول خیلی ها، بارشان را بسته اند و باید خیالشان آسوده باشد تا کارمندان ساده ای که حساب و کتاب زندگی شان را روی حقوق اول ماه چیده اند. نگرانی درباره تورم و افزایش قیمت ها هر روز بیشتر از قبل می شود. مباحثه مسافرهایی تا کسی، افراد منتظر در صف نانوائی و گپ و گفت میهمانی های خانوادگی که روی محور ناتوانی در خرید مایحتاج اولیه می چرخد، نشان از یک گزاره دارد: «اینکه دخل و خرج خیلی از خانواده های ایرانی باهم نمی خواند.» البته آمار هم گواه روشنی است. مرکز پژوهش های مجلس در گزارشی اعلام کرده است نرخ فقر در ایران و در یک دهه اخیر، از ۱۹ درصد به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است! این را بگذارید کنار داده های مرکز آمار که به تازگی اعلام شده و درآمد یک خانواده شهری ساکن خراسان رضوی را در سال گذشته، ۲۱ میلیون و ۶۳۵ هزار تومان اعلام کرده است. برآورد این گزارش از هزینه این خانواده، ۱۶ میلیون و ۹۹۱ هزار تومان است؛ ارقامی که البته به آن ها نقد وارد است؛ چون اگر افراد خانوار را سه نفر در نظر بگیریم، پارسل حداقل حقوق یک کارگر ۱۱ میلیون تومان بوده و با استناد به این گزارش، حدود ۱۷ میلیون تومان هم هزینه داشته و این یعنی حدود ۶ میلیون تومان کسری در هر ماه؛ همین آمار و ارقام ساده سبب شده است بسیاری از مردم ناچار شوند بخشی از امور زندگی و معیشت خود را با قسط و قرض جفت و جور کنند؛ موضوعی که البته فشارهای روانی هم برایشان کم ندارد؛ برای همین لایه لای افراد جامعه گشتم. آن ها از دغدغه ها و نگرانی های خود گفتند و تحلیلگران اقتصادی و اجتماعی نیز از تبعات چیزی که برخی آن را پدیده «زندگی قرضی» می خوانند.

خرید تخم مرغ و سیب زمینی با حساب دفتری

هستند، کالای دیگری نداریم. فصل سرما خوردگی است اما لیمو شیرین آوردیم و خراب شد؛ چون کسی توان خریدش را ندارد. در سوپری محل هم وضع به همین شکل است. سوپری مجتبی پور صادق به خاطر منصف بودنش، همیشه خدا شلوغ است. این بار مرد سن و سال داری مقابل پیشخوان ایستاده است و پنج تاتخم مرغ می خواهد. فروشنده، قیمت را که حساب می کند، مرد از او می خواهد یکی از تخم مرغ ها را بردارد و حساب کند ببیند تا حالا چقدر بدهکار است. فروشنده به او یادآوری می کند که بدهی اش، بیشتر از ۶ میلیون تومان شده است و باید زودتر تسویه حساب کند. مرد متعجب می پرسد: یک بسته پنیر و یک قالب صابون و یک جعبه رشته جواب رد بدهم. غالب این اسم هایی که می بینید، همسایگان همین اطراف هستند. می دانم که بیشترشان با درآمد کارگری، روزگار می گذرانند. البته اگر دقت کنید، می بینید که ما غیر از سیب زمینی، پیاز، گوجه و چند قلم دیگر که جزو صیفی جات اصلی

هویج و سیب زمینی برداشته است. دقیقاً تعدادشان مشخص است و شمرده می شود. به نظر نمی رسد که روی هم پنج، شش تا بیشتر شود. معافه شلوغ نیست. زن جوان عقب ایستاده است. پیداست که برای حرف زدن خجالت می کشد. هنوز عدد روی ترازوی دیجیتال مشخص نشده است که می گوید: «حاج آقا! این را هم بنویس به حساب؛ آن شاء... اول ماه تسویه می کنیم!» مرد فروشنده که انگار به شنیدن این عبارت عادت دارد، می گوید: برو ایچی، به سلامت! صبر می کنم تا زن جوان از مغازه بیرون برود و سر صحبت را با فروشنده باز می کنم. او دفتر پربری را ورق می زند و می گوید: «با اینکه حساب دفتری یک بسته برایمان نمی صرفد، دلم نمی آید به کسی جواب رد بدهم. غالب این اسم هایی که می بینید، همسایگان همین اطراف هستند. می دانم که بیشترشان با درآمد کارگری، روزگار می گذرانند. البته اگر دقت کنید، می بینید که ما غیر از سیب زمینی، پیاز، گوجه و چند قلم دیگر که جزو صیفی جات اصلی

شرمنده از قرض گرفتن

می گوید: «درآمد من ۳۰ میلیون تومان نمی رسد، حتی وقتی که بکوب و یک نفس کار می کنم. تازه استهلاک ماشین و پول بنزین را حساب نکردم. چهار فرزند قد و نیم قد با کالی مخارج جانبی دارم. این مبلغ را تقسیم بر افراد شش نفره خانواده مان بکنید. اجاره خانه از قلم افتاد؛ البته گلبهار زندگی می کنم.» خنده تلخی چاشنی حرف هایش می کند و بعد از گفتن این جملات، دنده را جامی اندازد. این ها درد دل مرد جوانی است که به گفته خودش، خانواده اش خیلی زود برایش آستین بالا زدند و او هم نه نگفته است و حالا عیال وار است. دوباره می خندد و می گوید: «ازدواجی

بودم.» با تاکسی اینترنتی کار می کند. به نظر می آید مشکلات را خیلی جدی نمی گیرد. می گوید: ۶ صبح که از خانه بیرون می زنم، بچه ها خوابند و شب هم که می رسم خانه، همین طور. زندگی خیلی سخت شده است و چند ماه گذشته مدام قرض گرفتیم؛ البته از پدرم. ولی حس شرمندگی اش را دارم. بلند شدن صدای ترمز یعنی اینکه به مقصد رسیده ایم و وقت پیاده شدن است. از آن دست افراد خوش بین و امیدوار است و می گوید: اگر شما هم حقوق ماهیانه تان تا نیمه آن نمی رسد، تنها کاری که می توانید بکنید، این است که مثل ما لبخند بزنید و امیدوار باشید!

قرض گرفتن در نقطه صفر زندگی

زندگی مشترک مرتضی و نوعروش، تازه شروع شده است. حسابش را دقیق دارد: «دو ماه و یک روز و... البته با کالی قرض و قسط و وام و...» می گوید: وضع به جایی رسیده که جوانانی که می خواهند زندگی را از صفر شروع کنند، از همان اول، همه چیز را بر مبنای قرض گرفتن می گذارند. به مهاجرت از وطن فکر می کند تا به خیال خود در کشورهای دیگر وضعیت بهتری داشته باشد.

نمی برند و هر روز باید به فکر حساب و کتاب و جمع و تفریق باشند؛ همان برنامه ای که ما هر روز با همسر داریم و گیج و متنگ به جایی نمی رسیم و همه چیز را به خدا می سپاریم. برآیند این ذهن نامغشوش بر کل جامعه تأثیر می گذارد. اولین اتفاق فاجعه آمیز این است که جوان، تمام مدت به مهاجرت از وطن فکر می کند تا به خیال خود در کشورهای دیگر وضعیت بهتری داشته باشد.

رافقتش با دانشجویان، زبانزد است. قطعاً آدم های زیادی مثل این استاد دانشگاه هستند؛ گوش شنوا دارند. تعریف می کند: جدا از دانشجویان، جوانان زیادی سراغ من می آیند و درد دل می کنند و گلايه دارند از شرایط اقتصادی فعلی؛ از اینکه برای شهریه دانشگاهشان هم مانده اند و همان را هم قسطی پرداخت می کنند؛ از اینکه دوست دارند ازدواج کنند ولی توان تأمین هزینه های زندگی را حتی برای دو نفر ندارند.

وقتی قرض گرفتن، همه گیر می شود!

می داند که گفتن برخی حرف ها شعار است، اما لازم می داند آن ها را تکرار کند: «اینکه مسئولان دولتی از ابزارهای مدیریتی و نظارتی خود کمک بگیرند تا مشکلات اقتصادی برای مردم، بحران نیافریند.» او ادامه می دهد: برای جوانی که می خواهد ازدواج کند، برای جوانی که قرار است خرج زندگی را تأمین کند، خیلی مهم است که از این بحران به سلامت عبور کند؛ چون مرد خانه است و قرار است خرج خورد و خوراک و آب و برق و گاز و...

امان از اقتصاد بیمار!

که از وضعیت بحرانی به نفع خود استفاده می کنند و به دنبال آن، ایجاد خسارت های کلان و باورنکردنی که اغتشاشگران، علت آن بوده اند. عقلی تأکید می کند: قرض گرفتن، باطن بدی ندارد و از همان گذشته های دور، برخی افراد به کسانی که اعتبار مالی و اجتماعی داشتند، امید می بستند و قرض می گرفتند. اصلاً در نظام سرمایه داری، این رویه به عنوان یک برنامه اجرا می شود؛ براساس آن، افراد با توجه به اعتبار و خوش حسابی، می توانند به خرید بروند و وجه آن را در بازه زمانی مشخص پرداخت کنند. اما مشکلی که ایجاد و روز به روز هم تشدید شده، این است که بین درآمدها و هزینه ها، ناترازی وجود دارد و متأسفانه این مشکل آن قدر همه گیر شده است که دیگر نمی توان گفت به فرض، این مشکلات دهک های یکم تا هفتم را شامل می شود. در اجتماع امروز و با سسند، می توانم نمونه ای بیاورم که حتی وضعیت کارخانه دار ما هم به همین صورت است و برای پرداخت حق الزحمه نیروهای خود باید قرض بگیرد. کارشناس اقتصادی کشورمان ادامه می دهد: بماند که ما شاهد صحنه های متأسفانه ای هستیم. چند

دکتر علی عقیلی به عنوان یک کارشناس اقتصادی در این حوزه حرف می زند و تأکید می کند: هزار جور آفت، در انتظار کشوری است که اقتصاد بیمار دارد. بدون تعارف و شفاف حرف می زند: «سلامت در حوزه اقتصاد، خیلی از تنش ها را در جامعه کم می کند؛ اصلاً معجزه می کند. ببینید، عامل اصلی آشوب ها در اتفاقات اخیر، جریان های اقتصادی است که علت آن هنوز برطرف نشده است. با خود مان روراست باشیم و قبول کنیم که خوابیدن شورش، موقتی است. اگر این آفت برطرف نشود، فردا روز همین آدمی که هزینه تأمین معیشت و نان شیش را ندارد، دوباره به کف خیابان کشانده می شود. در روایات داریم از دری که فقر وارد شود، از در دیگر ایمان خارج می شود. نمی گویم متولیان دستگاه قضایی و حاکمیت به فکر محاکمه اغتشاشگران و برقراری امنیت نباشند، اما بازنگری اساسی در حوزه اقتصاد باید اولویت اولشان باشد.»

او ادامه می دهد: اقتصاد یک علم است و این دانش و تخصص را همه ندارند. وقتی ما به مسائل جامعه به صورت علمی نگاه نمی کنیم، نتیجه اش می شود موج سواری عده ای سوء استفاده گر

ارتباط ناتوانی اقتصادی و امنیت اجتماعی

که درآمد محدودی دارند، به چالشی بزرگ. آن ها معمولاً برای تأمین مایحتاج زندگی به قرض گرفتن روی می آورند و این وضعیت می تواند به یک چرخه معیوب تبدیل شود؛ به این معنی که قرض نه تنها در یک ماه، بلکه در ماه های بعدی هم، پیش می آید و فشار اقتصادی را بیشتر می کند. بخشی ادامه می دهد: باگسترش این وضعیت، افراد ناچار به انتخاب های دشواری می شوند و باید تصمیم های سخت تری بگیرند؛ یا هزینه ها را کم کنند یا از کیفیت کالاهایی که خریداری می شود بکاهند، به خرید کالاهای نازل تری روی آورند. این

تبعات روحی یک زندگی قرضی

از فعالیت های اجتماعی دوری کند و خود را از جمع دور نگه دارد و این خود، باعث انزوا و محدود شدن شبکه های حمایتی فرد می شود. روان شناس کشورمان یادآوری می کند: احساس ناراضی جوانانی که رشد زندگی شان به تعویق افتاده است، سبب بروز بیماری اعصاب و روان و کاهش انرژی روانی شان می شود و این روند، آن ها را دچار فرسودگی شغلی و حتی آفت عملکرد می کند. در نتیجه همه این ها، جامعه شادی نخواهیم داشت. البته روحانی معتقد است که در همین وضعیت به اصطلاح سخت و بحرانی هم می توان تاحدی در حوزه مالی موفق بود. او چند راهکار هم پیشنهاد می دهد و بلافاصله از ویژگی های خاص روان ناخشنی افرادی نام می برد که سبب و کارشان رونق دارد. «نقطه زنی و هدفمندی»، اولین راهکاری است که او پیشنهاد می کند و در توضیح آن، خیلی خاصه می گوید: افرادی که استعداد خود را شناسایی

را بدهد. اما اطلاعات و خبرهایی که از اطراف شنیده می شود، فضای امیدوارکننده ای را برای آن ها ترسیم نمی کند. بعد، از کاهش آمار ازدواج می گویند: «او حرف هایش را خلاصه می کند و می گوید: متأسفانه خیلی ها را سراغ دارم که زندگی شان روی قرض گرفتن می چرخد، درحالی که این قرض ها آشفته گی روانی به دنبال دارد و ممکن است ناهنجاری های دیگر را هم در پی داشته باشد.

روز قبل برای خرید به فروشگاه فرهنگیان رفته بودم. روی یکی از اقلام، جمله تکان دهنده ای نوشته بود: من در مورد روغن مایع حرف می زنم. عبارت درج شده «امکان خرید قسطی» بر روی این کالا در ظاهر چند کلمه ساده است که کنار هم نشسته، ولی در واقع تکان دهنده است. ما شرافت و کرامت آموزگاران یک مملکت را به کجا رسانده ایم؟ قیمت یک بطری روغن که تا سال گذشته ۵ هزار تومان بود، الان چند برابر شده است. این موضوع را به اقلام دیگر هم تعمیم دهید؛ وقتی ما به مسائل و مشکلات جامعه به صورت علمی و دانش بنیان نگاه نمی کنیم، همین اتفاق می افتد. عقلی تأکید می کند: تقسیم بندی مردم به دهک ها و خوشه های مختلف و تحت عنوان کم درآمد تادهک های بالا، داستان ایجاد کرده است. در دنیای مدرن و مبتنی بر اقتصاد پیشرفته، نمی توان با پارانه دادن و کالایز کردن، اقتصاد را به سوی پیشرفت برد و رونق و رقابت اقتصادی ایجاد کرد. باید نیروی جوان و متخصص و زبده برای اقتصاد ما برنامه ریزی کنند و فقط تزریق این خون تازه در رگ های اجتماع، می تواند حال دیگران را خوب کند.

ارتباط ناتوانی اقتصادی و امنیت اجتماعی

انتخاب نه تنها به نفع فرد نیست، بلکه می تواند به بن بست های شدید و عواقب ناخوشایند تبدیل شود. پژوهشگر اجتماعی کشورمان می گوید: تخریب روابط فردی و اجتماعی، یکی از آثار مهم اجتماعی آن است؛ اینکه افراد به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی و قرض ها، ممکن است دچار اضطراب و خشم شوند و این احساسات منفی در نهایت می تواند به بروز رفتارهای نادرست اجتماعی مثل دزدی و سرقت منجر شود و ناآرامی ها و شورش ها را دامن بزند و درکل به کاهش امنیت اجتماعی بینجامد.

تبعات روحی یک زندگی قرضی

و روی قوت آن کار کرده اند و هدفمند هستند، محال است در همین اجتماع نتوانند درآمدزایی کنند؛ فرقی نمی کند یک مکانیک و آرایشگر باشند یا پزشک و... به این ها حس تعهد و مسئولیت پذیری را هم اضافه کنید. به جرئت می توانم بگویم خیلی از مدیران به دنبال نیروهای کارآمد و زبده و هدفمند و مسئولیت پذیر هستند. ارتباط مؤثر، یکی دیگر از کلیدهای موفقیت است. افرادی که این مهارت را دارند، می توانند در موقعیت های اجتماعی و حرفه ای، بهتر عمل کنند. همه این راه حل ها را برای خروج از وضعیت گرفتار؛ اینکه تمرکز بر مهارت های ارتباطی و هدفمندی و مدیریت مالی، ضروری است. او البته تأکید می کند: زندگی کردن زیر بار قرض و قسط، نه تنها مکانیسم های اقتصادی، بلکه بنیاد های اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و آسیب های روحی را نیز به همراه دارد.